

The conflict between the rights of spouses regarding official ownership and the obligation to spend

Moein Sabahi Garaghani

Narjes Vesali Kermani ^۱

- 1- Assistant Professor, Department of Public Law, Islamic Azad University, Kerman branch, Iran
- 2- Master's student in private law, Islamic Azad University, Kerman branch, Iran

Abstract.

Based on the principle of financial independence of spouses (absolute separation of property), a financial order has been accepted, and each spouse has complete and legal authority and will in the way of managing, regulating, using and possessing their own property. This principle is also recognized in jurisprudence and legal practice, and legal rules and jurisprudence principles indicate this issue. Regarding the recognition of valid provisions in the conflict of laws, there is a procedure based on suspension; According to this opinion, if there are external preferences, the preferred one should be accepted. Therefore, if there is a possibility of abrogation, then the general ruling should be regarded as the abrogation of the specific ruling, otherwise it is necessary to consider the special ruling as a provision of the general ruling. The research method in this article is descriptive and analytical; The main question is that; In what cases may there be a conflict between the rights of the couple regarding official property and the obligation to spend? It seems that some laws regarding dowry, alimony, and dowry have caused conflict regarding official ownership and obligation to spend. The purpose of this article is to examine the conflict between the rights of couples regarding official property and the obligation to spend.

Keywords: Conflict, rights of spouses, formal ownership, charity.

^۱ N.vesali@yahoo.com

تعارض حقوق زوجین در باب مالکیت رسمی و وجوب انفاق

معین صباحی گراغانی^۱

نرجس وصالی کرمانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۰

چکیده

بر اساس اصل استقلال مالی زوجین (جدایی مطلق اموال)، یک نظم مالی پذیرفته شده است و هر یک از زوجین در نحوه اداره، تنظیم و استفاده و تصرف در اموال خودشان، دارای اختیار و اراده کامل و قانونی هستند. این اصل در مبانی فقهی و رویه حقوق نیز به رسمیت شناخته شده است و قواعد حقوقی و اصول فقهی، دلالت بر این موضوع دارند. در خصوص تشخیص احکام معتبر در تعارض قوانین، رویه‌ای مبتنی بر توقف وجود دارد؛ براساس این عقیده، چنانچه مرجحات بیرونی وجود داشته باشد بایستی آنکه مرجح است را پذیرفت. بنابراین اگر مرجحات ناسخیت وجود داشته باشد بایستی حکم عام را به منزله ناسخ حکم خاص دانسته و گرنه لازم است حکم خاص را مخصص حکم عام بدانیم. روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی و تحلیلی می باشد؛ پرسش اصلی اینست که؛ در چه مواردی ممکن است میان حقوق زوجین در باب مالکیت رسمی و وجوب انفاق تعارض وجود داشته باشد؟ بنظر می رسد؛ برخی قوانین در خصوص مهریه و نفقه و جهیزیه موجب تعارض در باب مالکیت رسمی و وجوب انفاق شده است. هدف از این مقاله بررسی تعارض حقوق زوجین در باب مالکیت رسمی و وجوب انفاق است..

واژگان کلیدی: تعارض، حقوق زوجین، مالکیت رسمی، انفاق.



^۱ - استادیار گروه حقوق عمومی، دانشگاه آزاداسلامی، واحد کرمان، ایران

^۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، ایران.

مقدمه

بحث تعهد به انفاق در حقوق کشور ایران، با عنایت به ضرورت ولایت و ریاست در هر تشکل مانند خانواده، و همچنین واگذاری بنیادین این حق به شوهر در اکثر خانواده‌ها، به دلیل ویژگی‌های روحی و جسمی مرد، تکلیف و تعهد تأمین هزینه و امرار معاش زندگی و رفاه همسر بر عهده شوهر است که امری عقلایی به نظر می‌رسد و با مبنا قرار دادن حق سرپرستی و ولایت شوهر در قبال تعهد و الزام به انفاق، عملاً بسیاری از مشکلات نظری و کارکردی در باب نفقه مرتفع می‌گردد. و در این حیث، مواردی مانند نفقه در عده طلاق رجعی مطابق و منطبق بر این اصل بوده که یک امر استثنایی یا خلاف اصل نیست و همچنین سبب انفاق در عده طلاق باین و موضوع فسخ نکاح زن حامله را باید سبب مستقلی تلقی نمود که این نفقه متعلق به زن حامله می‌باشد نه حمل.

سؤالات قابل طرح این است که؛ در چه مواردی ممکن است میان حقوق زوجین در باب مالکیت رسمی و وجوب انفاق تعارض وجود داشته باشد؟ براساس ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸، و استناد آن به ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی نفقه زن در طبقه چهارم قرار گرفته است، در حالیکه بر اساس تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳، نفقه زوجه و اولاد را بر سایر دیون مقدم می‌داند کدام یک از این قوانین، دارای تقدم بیشتری است؟

به نظر می‌رسد؛ برخی قوانین در خصوص مهریه و نفقه و تجهیزیه موجب تعارض در باب مالکیت رسمی و وجوب انفاق شده است. قانون حمایت خانواده در این خصوص، قانون موخر و عام است در حالیکه قانون تصفیه امور ورشکستگی قانون مقدم و به نوعی خاص است؛ در نتیجه، قانون خاص بایستی بر قانون عام مقدم باشد. هدف از این مقاله بررسی تعارض حقوق زوجین در باب مالکیت رسمی و وجوب انفاق است و بررسی راه‌های حل تعارض حقوق زوجین و وجوب نفقه است. اهمیت تحقیق از آن جهت است که در بسیاری از مواد قانونی که به حقوق زوجین اشاره شده است با مواد دیگر قانون در خصوص حقوق

زوجین در تعارض می باشد؛ از این رو شناخت این تعارضات جهت حفظ نظم عمومی ضروری بنظر می رسد؛ روش تحقیق در مقاله حاضر توصیفی و تحلیلی می باشد؛ پرسش اصلی در چه مواردی ممکن است میان حقوق زوجین در باب مالکیت رسمی و وجوب انفاق تعارض وجود داشته باشد؟ بنظر می رسد؛ برخی قوانین در خصوص مهریه و نفقه و جهیزیه موجب تعارض در باب مالکیت رسمی و وجوب انفاق شده است. هدف از این مقاله با بررسی توصیفی- تحلیلی تعارض حقوق زوجین در باب مالکیت رسمی و وجوب انفاق است.

تعریف حق

این واژه را لغت نامه‌ها به معنای امتیاز آورده‌اند که جمع آن را حقوق می گویند: امتیاز، عبارت است از: تبلور عنصر یا عناصری از توانایی بهره گیری فرد یا جمعیتی از آن چیزی که سزاوار آن است. (دهخدا، ۱/۱۳۸۵/۳۵۲)

«حق» در لغت به معنای «آنچه ادای آن واجب باشد» آمده است. (همان، ۱/۲۱۵) حق را به معنای حکم مطابق با واقع هم می دانند که بر اقوال و عقاید و مذاهب و ادیان گفته می شود. واژه حق در ادبیات فارسی، به معنای درست، سزاوار و عدل آمده است.

واژه «حق» در کاربرد ویژه خود در علم حقوق با تعبیر متنوعی به کار می رود و اندیشمندان حقوقی تعاریف متفاوتی برای آن ذکر کرده‌اند. برخی داشتن حق را به معنی نوعی امتیاز و توانایی دانسته‌اند که نظام حقوقی جامعه برای افراد ایجاد کرده است و دارای واقعی حق کسی است که از آن بهره مند می شود؛ مانند حق مالکیت، ابوت، بنوت و «از این لحاظ مفهوم حق، امتیازی است که به حیات و موجودیت هر موجودی تعلق دارد و هر موجودی به لحاظ موقعیت خود آن را نسبت به دیگری مطالبه می کند.» (بطحائی گلپایگانی، ۱۳۸۴، ۲۵)

معنای حق در اصطلاح حقوقدانان؛ امتیاز و نفعی است متعلق به شخص، که حقوق هرکشور در مقام اجرای عدالت، از آن حمایت می کند، به او توان تصرف در موضوع و حق منع دیگران از تجاوز به آن را می دهد. (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۳۷۰)

حق عبارت است از اختیاری که قانون برای افرادی شناخته است تا بتوانند امری را انجام یا ترک نمایند. به بیان دیگر؛ حق عبارت از قدرت و توانایی قانونی است که به موجب آن شخص می‌تواند به واسطه آن از موضوعی منتفع گردد یا انجام امری را مجاز یا ترک فعلی را مختار باشد. به عبارت دیگر حق نوعی توانایی است که در رویه حقوق هر کشور به اشخاص اجازه می‌دهد تا از مالی به نحو مستقیم استفاده کرده یا انتقال مال و انجام کاری را از دیگری بخواهد. بنابراین، حق، اختیاری است که قانون برای فرد شناخته تا فعل یا ترک فعلی را مطابق با قانون مجاز باشد، همانطور که گفته می‌شود: (حق مالکیت، حق تصرف)

در فقه شیعی تعاریف گوناگونی از «حق» بیان شده است:

۱. گاهی حق به معنای عام به کار می‌رود. در این صورت شامل همه مجعولات تأسیسی و امضایی شارع می‌شود. (آل بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ۱/ ۳۳)
۲. حق عبارت است از سلطنتی که برای خصوص انسان نسبت به دیگری، اگر چه اعتباری باشد، مانند مال، یا شخص و یا هر دو، قرار داده شده است. (همان، ۱۳) به هر حال اگر در این مقطع رابطه انسان با شخص دیگر، کامل و پویا باشد و برای هر گونه تصرف، دارای صلاحیت و شایستگی باشد، مالک و محق نام دارد و اگر ناقص بوده و صرفاً نوعی از تصرف باشد، دارای حق نخواهد بود.

تعریف زوجیت

زوجیت عبارت است پیوند برآمده از عقد نکاح و ارتباط ناشی از علقه و رابطه همسری میان زن و شوهر که برآیند عقد نکاح اعم از دائم و موقت می‌باشد. عقد ازدواج از قراردادهای خصوصی است که بین زوجین منعقد و جاری می‌شود. و بعد از آن سپس با روند تشکیل خانواده، بر اساس ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی ریاست آن بر عهده شوهر گذاشته شده است. و در این روند تقاضای طلاق نیز به اراده او سپرده شده است. زوجین مکلف به انجام و حسن معاشرت با یکدیگر بوده و لازم است که در تحکیم مبانی و اساس خانواده و تربیت اولاد با یکدیگر همکاری نمایند. زوجه به عنوان همسر و مادر خانواده،

نقش خانوادگی و تربیتی حائز اهمیتی بر عهده دارد که در این راستا شرع مقدس و بیشتر نظام‌های حقوقی با درک و تبیین این اهمیت سعی نموده‌اند تا قوانین حمایتی اجتماعی و مالی برای وی، وضع و ابلاغ کنند تا اگر این قرارداد (ازدواج)، منحل و یا منجر به طلاق گردید ایشان بدون حمایت و فاقد پشتوانه نماند. قانون مدنی نیز بر اساس ماده ۱۱۱۸ زوج را دارای حق مالکیت مستقل می‌داند و بر این اساس او مختار است که هر گونه که تمایل داشته باشد در اموال خویش دخل و تصرف نماید.

تعریف زوج

زوج دارای یک ریشه لغوی به معنای همگرایی، مقارنه و نزدیکی است که برای مرد و زن به کار برده می‌شود اما هنگامی که در کنار واژه بعل یا ضمیر مذکر به کار می‌رود صرفاً به معنای همسر است. برای زوج معانی دیگری هم به کار برده شده است: جفت، صنف، که هر دو قرین از مذکر و مونث در حیوانات و غیر حیوانات هستند و هر یک از افراد یک جفت مشابه مانند زن و مرد هستند. به بیان دیگر می‌توان گفت زوج به معنای دوتایی شدن، یا جمع شدن اصناف مختلف و متنوع یک گروه است. در تعبیری دیگر به هر یک از دو چیز که همراه و قرینه باشند (مذکر و مونث) و یا مقارن و شبیه یکدیگر (یک جفت کفش) و یا مقارن و ضد یکدیگر (شب روز) باشند؛ اگرچه بار جنسیتی مذکر و مونث داشته باشند یا فاقد جنسیت باشند زوج اطلاق می‌شوند.

در سه آیه از قرآن کریم، واژه «زوج» به شوهر زن یعنی مرد اطلاق شده است که در معانی این آیات شریفه به معنی جنسیتی مذکر در زوج پی می‌بریم: مانند «و اذا طلقتم النساء فبلغن اجلهن فلا تعضلو هن ان ینکحن ازواجهن...» بقریه آیه ۲۳۲. در این آیه از واژه نساء و ضمائر موجود در می‌بایم که کلمه «ازواج» به معنای شوهران می‌باشد؛ به ویژه که ضمیر «هن» به ازواج متصل شده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۲/۵۸۳)

تعریف زوجه

در برخی از آیات قرآن واژه زوج با بار جنسیتی مونث به عنوان زن یا همسر مرد ذکر شده است. در آیه «فاستجبنا له و وهبنا له یحیی و اصلحنا له زوجه...» (انبیاء آیه ۹۰) از کلمه یحیی که فرزند زکریا پیامبر است و «ه» در زوجه به زکریا باز می‌گردد. می‌فهمیم که زوج در اینجا همسر زکریا می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۵۶، ۷/ ۹۶) یا در آیه «و اذ تقول للذی انعم الله علیه و انعمت علیه امسک علیک زوجک و اتق الله...» (احزاب آیه ۳۷) ضمیر ک در زوجک به «زید» پسر خوانده پیامبر بر می‌گردد؛ پس منظور از همسر تو در این آیه همسر زید است. (طوسی، بی تا، ۵/ ۴۸۴)

تعریف نفقه

در متن ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی به پیروی از نظریات مشهور فقها، نفقه چنین تعریف شده است: نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت که به طور معمول با وضعیّت زن متناسب باشد و خدمتکار در صورت عادت داشتن زن به داشتن خدمتکار یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقص اعضا. از آنجا که این ماده به شکلی تنظیم شده بود که چنین برداشت شده است که نفقه در موارد یاد شده محدود است، در سالهای گذشته قانون‌گذار در راستای رفع ابهام، این ماده را در تاریخ ۱۳۸۱/۹/۴ به شکل زیر اصلاح نمود:

«نفقه عبارت است از همه نیازهای معمول و متناسب با موقعیت زن از قبیل مسکن، لباس، خوراک، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی بهداشتی و خدمتکار در صورت داشتن عادت یا احتیاج به واسطه نقص یا بیماری. (مجموعه قوانین، ۱۳۸۱، ۲/ ۱۰۷۹) براساس اصلاحیه مذکور، تردیدی وجود ندارد که موارد یاد شده به عنوان الگو است و نفقه شامل تمامی نیازهای متعارف و متناسب با زندگی و موقعیت زوجه است. در این اصلاحیه عمچنین علاوه بر افزودن عبارت «همه نیازها» دو مورد را هم به عنوان نیازهای مهمّ زوجه به مصادیق نفقه اضافه کرده است: «هزینه‌های درمانی و هزینه‌های بهداشتی»، بر این اساس اگر تأمین هزینه درمان خانمی که معالجه بیماری وی به راحتی درمان پذیر نباشد ناگزیر، امری متعارف شده و جزو موارد

نفقه قرار خواهد گرفت. حتی اگر این هزینه بالا باشد به شرط اینکه به سختی زوج منتهی نشود. حقوق دانان ایران نیز نفقه را شامل همه ی هزینه های فوق دانسته اند. (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱، ۷۱۸)

تعریف تعارض

تعارض به معنای تنافی میان مدلول - و از نظر عده‌ای، دلالت دو یا چند دلیل می‌باشد. به شکلی که مدلول هر دلیل، بتواند مدلول دلیل دیگر را نفی نماید در این صورت میان آنها تعارض ایجاد می‌شود. (اصفهان، ۱۴۰۴؛ انصاری، ۱۴۰۷؛ مظفر، ۱۴۱۵؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹؛ مغنیه، ۱۴۰۸) علی‌الظاهر در مبحث دلیل و رونیه قانونگذاری، مدلول هیچیک از این حقوق، با مدلول دیگری در تعارض نیست. بلکه همگی تحت پوشش کلی «حمایت از حقوق زوجه» مورد اشاره و اراده قانونگذار هستند و هریک دلیل و سبب مستقلی برای استحقاق حقوق زوجه محسوب می‌شوند. لیکن به نظر می‌رسد که در محتوای برخی از قوانین، تعارض پنهان وجود داشته باشد. در صورتی که امور ازدواج و طلاق یک فرایند رسمی باشند؛ پرواضح است که به محض عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که می‌خواهند در آن داشته باشد. (ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی) سپس با ایجاد علقه زوجیت و شروع زندگی، نفقه به عنوان حق زوجه، به ذمه زوج می‌باشد. اما زمانی که سخن از طلاق می‌شود، مرد می‌تواند با شرایط مقرر در قانون، به دادگاه مراجعه و تقاضای طلاق همسرش کند. (ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی) با ارائه درخواست طلاق، برابر با شرایطی که قانون در نظر گرفته است، ادای دین حقوق مالی زوجه قوت می‌گیرد و زوج بایستی برای اجرای صیغه طلاق و ثبت رویداد آن در دفتر، کلیه حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیره) را به طور نقد پرداخت کند.

استقلال مالی زوجین در حقوق ایران

زوجین پس از ازدواج (در طول دوران زندگی) از دو گونه دارایی ممتاز و جدای از هم برخوردار هستند. اموال و دارایی زن و مرد مال مشترکی را تشکیل نمی‌دهند و زن پس از رسمیت عقد نکاح، در اداره اموال و دارایی سابق خویش یا اموال مکتسبه جدید در دوران زناشویی مشترک استقلال کامل دارد و مختار است که هر نوع عمل ارادی مادی و حقوقی در مورد آنها انجام دهد. ریاست و ولایت شوهر بر کانون خانواده، هیچ نوع اختیار و اجازه‌ای در اموال زوجه، برای ایشان ایجاد نمی‌کند و همچنین پس از انحلال نکاح نیز هیچ گونه امتیاز دارایی مشترکی، به وجود نمی‌آورد.

در حقوق ایران استقلال مالی زوجین؛ صرفاً در مورد رژیم مالی زوجین است که از زمان تدوین و ابلاغ قانون مدنی در سال ۱۳۰۷، از نوعی ثبات نسبی برخوردار بوده است. و این ثبات را بایستی ناشی از مبنای حقوقی و مدنی محکم آن دانست. دارا بودن بنیاد فقهی در قواعد جاری و حاکم بر روابط زندگی که مانع بی‌عدالتی میان زن و شوهر می‌شود را می‌توان دلیل این ثبات تلقی نمود، همانگونه که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: (لهن مثل الذی علیهن بالمعروف) (بقره/۲۲۸) یعنی حقوقی که برای زنان مقرر شده با تکالیف او برابر است. فلسفه این موضوع نیز واضح است، چرا که از ابتدا، دین اسلام به جای شبیه‌سازی موضوعات، به (اصل عدالت) توجه کرده است، «اصل عدل که یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است، همان اصلی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام ایجاد نموده است. علمای اسلام با تبیین و توضیح اصل عدل، پایه فلسفه حقوق را بنا گذاشته‌اند.» (مطهری، ۱۳۸۱، ۱۵۶-۱۵۵) علاوه بر بنیاد قوانین اسلامی بر مبنای عدالت، دین اسلام حتی به زوجین اجازه نمی‌دهد که توافقی بنا کنند که منجر به بی‌عدالتی شود. از امام باقر علیه السلام سوال شد که آیا مرد می‌تواند با زن خود شرط کند که نفقه را به طور کامل و مساوی با زن دیگر به او ندهد و خود آن زن هم از اول این شرط را بپذیرد؟ امام باقر علیه السلام فرمود: (خیر چنین شرط‌هایی صحیح نیست، هر زنی به موجب عقد ازدواج خواه ناخواه حقوق کامل یک زن را پیدا می‌کند. همان،

حقوق زوجین نسبت به یکدیگر

در این قسمت به حقوق زوج نسبت به زوجه و حقوق زوجه نسبت به زوج را بررسی خواهیم نمود.

۱- حقوق زوج نسبت به زوجه

در هر جامعه به تناسب شرایط فرهنگی و اقلیمی آن جامعه، وظایف هر یک از اعضای خانواده تعاریف گوناگونی دارد، زن نیز در خانواده در نقش همسری از این قاعده مستثنی نیست. بر این اساس نمی‌توان یک تعریف واحد از وظایف عرفی زن ارائه نمود و به گستردگی جامعه بشری برای زن و مرد تعریفی از وظایف و تکالیف وجود دارد، اما در یک نگاه کلی می‌توان بیان نمود عموماً تدبیر امور منزل در خانواده، بر عهده زن است لذا همه اموری که در این حیطة قرار می‌گیرد اعم از خانه‌داری، همسری و ... جزو وظایف عرفی زن به حساب می‌آید.

با توجه به گستردگی و تشتت تعاریف وظایف عرفی زن در جوامع مختلف، برای تفکیک دقیق وظایف شرعی از وظایف عرفی نمی‌توان به تعریف عرفی این وظایف اکتفا نمود و برای ترسیم حدود آن باید به منابع فقهی رجوع کرد. آنچه از کتب فقهی برمی‌آید نشانگر این است که بسیاری از فعالیت‌های زوجه که از منظر عرفی جزء وظایف او شمرده می‌شود، از نگاه شرعی جزء تکالیف زوجه نمی‌باشد، شیر دادن کودک، پخت و پز، شستشو و سایر فعالیت‌های روزانه در منزل از جمله این فعالیت‌ها است که در عرف جزء وظایف زن به شمرده می‌شود در صورتی که در کتب فقهی تصریح شده که چنین اموری جزء وظایف زن نیست و چنانچه زنی از انجام این فعالیت‌ها امتناع نماید مرد نمی‌تواند زن را به انجام آن اجبار نماید. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۴۲) هر آنچه زن خارج از حیطة وظایف شرعی یا عرفی خود انجام می‌دهد جزء دسته سوم قرار می‌گیرد یعنی همانطور که در ابتدای بحث بر شمردیم از جمله اموری است که وظیفه زوجه نیست.

۲- حقوق زوجه نسبت به زوج

در حقوق ایران تأمین نفقه زن بر عهده شوهر است و حتی در صورتی که زن بسیار ثروتمند باشد باز هم تأمین مخارج زندگی و وظایف قانونی مرد می‌باشد. یعنی در صورتی که زن بی نیاز از دریافت نفقه باشد در این حالت هم مستحق دریافت نفقه از مرد و وظایف قانونی مرد می‌باشد.

همچنین در ماده ۱۱۱۵ قانون مدنی مقرر شده است: «اگر بودن زن در یک خانه با شوهرش ضرر مالی یا جانی برای او داشته باشد زن می‌تواند مسکن جداگانه‌ای برای خود اختیار نماید و اگر این خطر برای زن ثابت شود، مادامی که خطر وجود داشته باشد زن می‌تواند جدا زندگی نماید و البته شوهر وی هم باید نفقه‌اش را پرداخت کند».

در صورتی که شوهر فوت نکرده باشد و مفقود شده باشد زن می‌تواند به دادگاه مراجعه کند و حاکم شرع مجاز است تا از اموال همسر غایب به میزان نفقه در اختیار زوجه قرار دهد.

۲- تعارض حقوق زوجین

مطابق با اصل استقلال دارایی و مالی زوجین (جدایی مطلق اموال)، صرفاً نظم مالی پذیرفته شده است و بر این اساس، هر یک از زوجین در تصرف، اداره، تنظیم و مصرف اموالشان، دارای اختیار و اجازه کامل هستند. این اصل در فقه و حقوق ایران پذیرفته و مسلم است و قواعد، اصول فقهی و آیاتی از قرآن کریم نیز دلالت روشنی بر این مطلب مهم دارند.

موضوع تعهد به انفاق در حقوق ایران، با توجه به ضرورت تعیین سرپرستی در هر تشکل، و واگذاری این حق ریاست به شوهر در خانواده، تأمین هزینه و معاش زندگی همسر بر عهده شوهر است. در صورتی که هر یک از حقوق زوجین در مقام مطالبه یا پرداخت، اشکالاتی پدید آید و حق یکی از آنان دچار نقضان یا در معرض تضییع قرار گیرد، به نحوی که مطالبه یا پرداخت هر یک از حقوق قانونی در یک حق ایجاد شبهه نماید تعارض محسوب شده و بر روند عادی آن تأثیر می‌گذارد.

ارتباط اجرت المثل و شرط تنصیف دارایی

موضوع مطالبه همزمان دو حق مانند (اجرت المثل و نصف دارایی) علی‌الظاهر اجحافی عملی در حق زوج است. اصل لازم‌الاجرا بودن قوانین جاری پس از تصویب و انتشار و بنا بر اصل قبح عقاب بلا بیان اصل اطلاع افراد جامعه و همچنین اصل لازم‌الرعايه و اجرای عقود مدنی و شروط ضمن عقد و حاکمیت قاعده ایجاب می‌کند که زوج را که با علم و آگاهی علیه خویش و اموالش اقدام نموده و مکلف به ایفای حقوق زوجه نمود. زیرا تا هنگامی که حقی به وجود نیامده است اصل بر عدم الزام و تعهد است ولی هنگامی که حق ایجاد و شناخته شد اصل بر بقای آن و با استناد به ماده ۱۰ قانون مدنی لزوم اجرای آن پیش می‌آید.

همراه با عقود و در شرایط اجرای عقود و یا اوصاف موضوع توافق شده طرفین، شرایطی را که لازم می‌بینند با کسب توافق به موضوع خود می‌افزایند که اصطلاحاً به آن شروط ضمن عقد گفته می‌شود و این شروط جز در مورد مصادیق ماده ۲۳۳ قانون مدنی برای طرفین عقد لازم‌الاتباع و قابل اجرا است. عقد نکاح به عنوان یکی از عقود معین با ذکر شرایط مشروح در قانون مدنی که مواد ۱۰۳۴ تا ۱۱۳۲ را شامل می‌شود مورد توجه قانون‌گذار بوده است و به تبیین و تشریح نحوه وقوع و به تبع آن احکام مربوطه و همچنین حقوق و تکالیف زوجین می‌پردازد. در عقد نکاح مانند سایر عقود معین، طرفین می‌توانند شرایط و اوصاف مورد توافق که مبطل عقد نباشد تبیین و بر آن تراضی نمایند. و پس از توافق بر اساس قواعد فقهی و حقوقی ملزم و مکلف به رعایت و اجرای آنها هستند که یکی از این شروط، شرط شراکت در نصف دارایی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه بوده و در اسناد ازدواج، ماده‌ای را به صورت پیش فرض به خود اختصاص داده است که زوج با امضای این شرط متعهد می‌شود تا در صورت طلاق و با شرایط مصرح در آن بند تا نصف دارایی خود را به زوجه بدهد. (وکالت آنلین، ۱۳۹۷)

با ذکر این مطلب به بیان نظریات و دلایل مختلف در تجمیع این دو حق و یا غیر قابل اجتماع بودن آن و ابتدائاً به تشریح نظر مخالفان و سپس موافقان اجتماع این دو حق می‌پردازیم.

۱- دلایل مخالفان

مخالفان نظریه تجمیع اجرت‌المثل و شرط مطالبه نصف دارایی معتقدند که:

اساس ایجاد و احقاق این دو، عقد نکاح بوده و مبنا و شرایط و اوصاف کلی آن در قوانین موضوعه مانند قانون مدنی و درهمچنین قوانین خاص خانواده از جمله تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات طلاق به صراحت ذکر شده است و نظر قانون‌گذار بر عدم امکان همزمانی و تجمیع این دو حق است. این گروه اعتقاد دارند که هر دو حق اجرت‌المثل و نصف دارایی از حقوق مالی هستند که اساس آن عقد نکاح است قابل جمع نبوده و زوجه صرفاً حق مطالبه یک مورد را دارد. زیرا که در متن تبصره ۶ قانون مذکور تصریح شده است (چنانچه ضمن عقد یا عقد خارج لازم در خصوص امور مالی شرطی شده باشد طبق آن عمل می‌شود در غیر این صورت ...) بنابراین؛ نظر قانون‌گذار بر این است که در قبال اجرت و وظایف و کارهای انجام شده توسط زوجه، در ابتدا براساس توافق طرفین سعی در مصالحه شود و در صورت عدم سازش، به شرط توافق شده الزام آور ضمن عقد رجوع نمود و چنانچه شرطی ضمن عقد باشد زوجه می‌تواند اجرت‌المثل یا نحله را دریافت نماید.

موضوع اجرت‌المثل کارهای زوجه در قبال زحماتی که وی در طول زندگی مشترک پذیرفته و متحمل شده است به ایشان پرداخت می‌شود. بنابراین وی دیگر نسبت به اموال زوج دارای حقی که قابل مطالبه باشد نیست و زمانی می‌تواند مطالبه نیمی از اموال به دست آمده در طول زندگی با زوج را بنماید که درکسب و افزایش آن اموال، سهم یا مشارکت داشته باشد و نیز وقتی زوجه اجرت زحمات خود را دریافت می‌کند دیگر پرداخت هرگونه مالی مازاد بر آن برخلاف نص قانون و عدالت است و اجحاف در حق زوج می‌باشد. با توجه به صراحت قانون نظر معارض با آن اجتهاد در برابر نص می‌باشد. (همان)

۲- دلایل موافقان

گروهی عقیده دارند که این حقوق با یکدیگر قابل تجمیع هستند و در این زمینه زوجه می‌تواند با فرض وجود شرایط قانونی اجرت‌المثل و شرط نصف دارایی را مطالبه کند. براساس نظریه این گروه:

در ابتدا تکلیف محاکم دعوت به توافق و سازش بین زوجین است و چنانچه سازش به نتیجه نرسد، اصل بر این است که مراجع قضائی ملزم به رعایت شروط ضمن عقد هستند و با فرض شرط ضمن عقد نسبت به حقوق مالی باید براساس شرط موجود عمل شود و چنانچه شرطی نباشد با استناد به تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق زوج، اجرت المثل دریافت کند. و در صورتی که از رویه رایج در محاکم چنین برداشتی مستفاد نمی‌شود به محض طرح و ثبت دعوی طلاق از سوی زوج متقابلاً با درخواست یا دادخواست زوج، حتی در صورت غیابی بودن حکم صادره، بدون درخواست زوج برای تعیین حقوق و تعیین اجرت المثل قرار ارجاع به کارشناس صادر می‌شود.

اجرت المثل به عنوان حق الزحمه ایام زوجیت در قبال زحماتی که زوج در مدت زندگی مشترک متحمل شده است به ایشان پرداخت می‌شود.

مبنای ایجاد و شناخت حق و تکلیف بین اشخاص، فقه و مبانی دینی و یا قوانین موضوعه و یا توافق حاصله بین اشخاص و اعمال اراده آنها است. و در صورت تعدد و تفاوت مبانی موجد حق نمی‌توان قائل به تضاد و تعارض بین آنها شود مگر اینکه به صراحت تضاد بین آنها بیان شده باشد، که در موضوع و مبحث ما نحن فیه، مبنای احقاق اجرت المثل شرع و نص قانون است. در حالیکه قانون مدنی منشاء شرعی دارد و شرط مطالبه نصف دارایی ناشی از ایجاد توافق و اراده متعاملین و زوجین (طرفین عقد) بوده که مبنای عقدی دارد و این شرط نیز منطبق با جهت و در راستای عقد بوده است که می‌توان گفت با قانون تعارض ندارد و بین طرفین لازم الاجرا است.

به فرض وجود حقوق متعدد و غیرمعارض، بنا بر اصل بر لزوم اجتماع و پایداری حقوق و بر مبنای عدم زوال حقوق است و تا هنگامی که شرط یا وصف باطل و مفسد عقد نباشند، کلیه شروط و اوصاف مورد تراضی و توافق طرفین بین ایشان و حتی قائم مقام متعاملین مجری و لازم الرعایه است. رعایت عدالت نیز اقتضای در اجرای تعهدات و تکالیف طرفین عقد است. کما اینکه با اراده، اختیار و میل خود و با وصف آگاهی، علم و اهلیت کامل به آن توافق کرده‌اند.

حقوق شرعی و قانونی به عنوان حقوقی است که در قوانین موضوعه مانند تبصره ۳ قانون ماده واحده اصلاح مقررات طلاق، به عنوان حقوق مشخص و متعلق به زوجه شناخته شده و حقوق نامعین که وابسته به اراده و توافق زوجین است می‌تواند متفاوت و متنوع باشد. این دو حق نمی‌توانند جایگزین یکدیگر شوند و نظر قانون‌گذار در تبصره ۶ از حقوق مالی، همانا حقوق مالی مشخص و تعیین شده در قانون بوده است که می‌تواند براساس توافق زوجین ساقط شده و یا ترتیب خاصی در پرداخت آن مقرر شود. به عنوان مثال مهریه را از ابتدای عقد مشروط به اراده و مطالبه زوجه و همچنین استطاعت زوج نمایند و یا استطاعت زوج را در این زمینه ساقط و به مجرد مطالبه زوجه ملزم به تأدیه آن گردد. یا می‌توانند توافق کنند که پدر زوج در صورت عدم تأدیه مهریه ضامن پرداخت آن شود و یا اینکه برای اجرای المثل زوجه میزان مبلغ خاص تعیین نمایند و در موردی دیگر عوض معلوم شرط شود. علی‌ایحال مرجع ضمیر قانون‌گذار در تبصره ۶ از امور مالی با احقاق حقوق و امور مالی معین و قانونی مرتبط است نه اینکه امور مالی مبهم نامعین و شرط شده باشد.

تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح طلاق، مراجع دادگاه را ملزم به این کرده است که در ابتدا سعی در مصالحه کنند و در صورت عدم سازش، چنانچه شرطی در ضمن عقد و یا عقد خارج لازم پیش بینی و قید شده باشد به شرط عمل کند. در غیر این صورت بایستی اجرت المثل را تعیین و اعلام کند. با دقت در متن تبصره مذکور متوجه خواهیم شد که قانون‌گذار به حقوق مالی پیش بینی نشده، و به تعبیر دیگر حقوق محاسبه نشده متعلق به زوجه داشته است. زیرا که حقوق غیرعقدی قابل تصالح هستند. در صورتی که در متن شروط ضمن عقد، حقوق مورد توافق زوجین مشخص و قید شده است و حق مسلمی است که پیش از این مورد مصالحه قرار گرفته است ولی اجرت‌المثل حق اشخاص است. در صورت وجود شرایط ویژه قابل مطالبه و پرداخت خواهد بود. چنانچه شرایط مذکور وجود نداشته باشد، جایگزین آنها واقعه حقوقی دیگری به نام «نحله» است، نه «نصف دارایی» جایگزین آن باشد. در نتیجه؛ نمی‌توان حقوق مالی اشخاص را جایگزین حقوق معین و مسلم کرد.

مداخله قانون‌گذار و حاکم در روابط و امور بین اشخاص جز با پیش بینی و رعایت مصلحت در امور عامه و همچنین رعایت حقوق اجتماع جایز نیست. در حالی که در موضوع حقوق محجورین و صغار و ورشکستگان، مجاز به مداخله در حقوق و امور شخصی هستند. اصل بر این است که در روابط عادی بین اشخاص رشید و اشخاص دارای اهلیت، که خود اشخاص بهتر از دیگران و حتی بهتر از مقنن، مصلحت و منفعت خود را در نظر دارند مداخله‌ای صورت نگیرد.

علی‌ایحال؛ چنانچه منظور از عدم تجمیع حقوق، اجرای درست قوانین و تثبیت عدالت است با فرض عدم پذیرش و مستندات فوق الذکر، در متن شروط پیش فرض ضمن عقد لفظ دارایی که به صورت چاپ شده در سند ازدواج آمده، قید شده است که (... تا نصف دارایی) بنابراین چنین استنباط می‌شود که لفظ تا نصف یعنی از یک درصد تا پنجاه درصد دارایی زوج را شامل می‌شود. دادگاه می‌تواند با عنایت به اوضاع و احوال مالی و شخصی زوجین، برای آنها احقاق حق نماید. ولی اگر این حق برای زوج قائل نشود در آنجا که اجرت‌المثل موصوف جبران زحمات متنوع زوجه را ننماید، چگونه نسبت به زوجه عدالت اجرا گردد. از اینرو با قرار دادن این ابزار قانونی و توسعه اختیار قاضی در نحوه تصمیم‌گیری راه برای اجرای بهتر عدالت و احقاق حق اصحاب دعوی گسترش می‌یابد. نه اینکه به صرف دیدگاه عدالت محور و اجرای نص صریح قانون با مضیق کردن حق یک طرف، به طرف دیگر دعوی التفات قانونی و ظاهری اعطا گردد.

بررسی تعارض قوانین

در این قسمت به برخی از تعارضات در خصوص مالکیت با نفقه را بیان خواهیم نمود.

۱- تعارض جهیزیه و نفقه

بخشی از مصادیق ویژه نفقه از قبیل اثاثیه و وسایل منزل، پوشاک و موارد مربوط به خانه که در ماده ۱۱۰۷ ذکر شده است در مبحث اموال با جهیزیه‌ای که زن به منزل شوهر می‌آورد در تعارض است. چون اثاثیه و وسایل منزل بر اساس ماده ۱۱۰۷ جزو تکالیف نفقه و بر ذمه مرد است. اما در آداب و رسوم جامعه، جهیزیه به عنوان وسایل کارکردی خانه‌داری و رفاه زن جزو تکالیف عرفی زن است. به نظر می‌رسد که وجه تجمیع بین این دو و تعارض در این است که اگر زوجه از زوج تهیه اثاث البیت را درخواست کند زوج مکلف به تأمین آن است و اگر زوجه به هر نحو به صورت داوطلبانه این موارد را تهیه کند حاکی از اسقاط حق مطالبه خودش از زوج می‌باشد و لذا تعارض از بین خواهد رفت. البته هر چه که زوجه تهیه کند مالکیت آن متعلق به خود او است.

۲- تعارض مهریه و نفقه

در بخش ذیل ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، به این نکته تصریح شده است که زن می‌تواند تا هنگامی که مهریه به او تحویل نشده است از ایفای وظایف محوله، امتناع ورزد و این شکل از امتناع وی، اسقاط کننده حق نفقه نیست و همچنین در ماده ۱۱۰۸ همان قانون مقرر شده است که: «هر گاه زوجه بدون مانع مشروع از ادای وظایف خودش امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». در واقع چنین استنباط می‌شود که عدم انجام وظایف در یک ماده اسقاط کننده نفقه و در ماده دیگر نیز مسقط نفقه نیست. از اینرو باید گفت که سازگاری ندارند. در این خصوص در باب تعارض دیون، اصولیون فقه شیعه برای حل این تعارض، در ابتدا به جمع عرفی و سپس، به اخذ دلیل راجح و در مرحله بعد به قاعده تخییر یا تساقط (بنا به اختلاف موجود) مراجعه می‌نمایند. (اصفهان، ۱۴۰۴، انصاری، ۱۴۰۷، مظفر، ۱۴۱۵، آخوندخراسانی، ۱۴۰۹) در اینجا به دو وجه می‌توان بین دو ماده جمع کرد.

۱. مستحق بودن نفقه با فرض عدم تمکین، را می‌توان گفت؛ در صورتی است که زوجه درخواست تسلیم و پرداخت مهریه کند و این موضوع از دلایل جواز امتناع ایشان حال بودن وضعیت مهریه است. بنابراین برداشت از مفهوم آن، در صورتی که وضعیت مهریه حال نباشد، زوجه حق امتناع ندارد و صرفاً به او نفقه تعلق می‌گیرد. اما در متن ماده ۱۱۰۸ قید «بدون مانع مشروع» متذکر شده است که بر اساس چنین مفهومی، اگر مانع پیش آمده مشروع باشد، می‌تواند از وظایف خویش امتناع نماید. در چنین حالتی ممکن است که بتوان بین دو ماده اینگونه جمع نظر کرد که امتناع زوجه از وظایف، در ماده ۱۰۸۵ به دلیل حفظ حقوق وی و تضمین ثبات مهریه و حقوق او است. در این صورت ظاهراً مانع مشروع به نظر آید. بنابراین برداشت نهایی این است که ماده ۱۰۸۵ منحصص ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی است.

۲. چون مهریه به لحاظ رتبی بر نفقه مقدم است و به محض جاری شدن عقد، در صورت مشخص و حال بودن، یقیناً قابل مطالبه است. و با استناد به آن، زن حق دارد بابت دریافت مهریه به هر شکل از وظایف خویش امتناع نماید. اما پرداخت نفقه به شکل تدریجی و با اعمال وظایف و در گذر زمان پدید آمده و قابل مطالبه است. در این صورت زن در قبال انجام وظایف، مستحق آن می‌گردد. از اینرو راه حل تعارض چنین است که منظور قانونگذار از طرح مفاد ماده ۱۰۸۵ قبل از شروع زندگی است و منظور از ماده ۱۱۰۸ سپری شدن ادامه زندگی مشترک است. بر این اساس بین این دو ماده در باطن منافاتی وجود ندارد و هدف هر دو تضمین حقوق زوجه است. از ماده ۱۰۸۶ نیز می‌توان به عنوان تأیید این سخن بهره برد؛ چون بر اساس متن این ماده اگر زن قبل از دریافت مهریه به اختیار و تصمیم خود وظایف را انجام دهد، که مفهوم تبرع داشته باشد دیگر نمی‌تواند بابت مطالبه مهریه، از امور جاری امتناع نماید. البته شاید در این خصوص اشکالی وارد شود به اینکه امتناع زن از وظایف خویش بابت مطالبه مهریه، ممکن است تا تسلیم و پرداخت مهریه ایشان مدت زمانی سپری شود، اما باز هم در این صورت زوجه مستحق نفقه است. چنانچه جمع بین این دو ماده پذیرفته نشود، لازم است که مطابق قواعد باب تعارض، با اولویت دلیل راجح را مقدم دانست که با قیاس بین این دو دلیل چنین به نظر می‌رسد، که ماده ۱۰۸۵ راجح بر ۱۱۰۸ است. چون مهریه با نظر فقها و

قوانین مقدم بر نفقه است و همواره به صورت قطعی به زوجه تعلق می‌گیرد ولی نفقه با ایجاد شرایط خاص، به صورت تدریجی و در گذر زمان زندگی مشترک به زوجه تعلق می‌گیرد قابل مطالبه است. لیکن چون مهریه حال، و اساساً دین زوج است، الزام به پرداخت دارد و هرگونه خساراتی که به دلیل عدم پرداخت، پدید آید متوجه زوج خواهد بود.

۳- تعارض در اجرت المثل

بر اساس تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب سال ۱۳۷۱ هنگامی اجرت المثل به زوجه تعلق می‌گیرد که درخواست طلاق از سوی زن صورت نگرفته باشد. اما در تبصره ماده ۳۳۶ از درخواست طلاق توسط زوجه، سخنی به میان نیامده است و در هر حال او مستحق اجرت المثل می‌باشد. به همین دلیل میان آنها تعارض قابل استنباط وجود دارد و جمع بین آنها در این است که تبصره ذیل ماده ۳۳۶ توسط تبصره ماده واحده، تخصیص خورده باشد و گفته شود که زوجه هنگامی مستحق اجرت المثل خواهد بود که درخواست طلاق ناشی از عمل و تقاضای ایشان نباشد. اما اینگونه لحاظ جمع بین دو دلیل متعارض صحیح نیست. زیرا که همان‌گونه که از تصریح قانون و کلام فقها در می‌یابیم؛ اجرت المثل با شرایط آن از قبیل قصد عدم تبرع و دستور شوهر، ثابت می‌شود. اعم از اینکه طلاق به درخواست زوج یا زوجه باشد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸) در حقیقت تعلیق اجرت المثل بر عدم تقاضا و درخواست طلاق توسط زوجه صحیح نیست و سبب و دلیل تضييع حق او است. به خصوص اینکه در مواردی که ادامه زندگی مشترک برای زوجه مقدور نباشد و او مجبور به تقاضای طلاق باشد. خصوصاً در مواردی که بعضی از مردان در برداشتی از تبصره ۶ ماده واحده، برای اینکه زوجه را از مطالبه و دریافت اجرت المثل محروم کنند، قبل از طرح پرونده و تقاضای طلاق، دادخواست الزام زن به تمکین زوجه را به دادگاه خانواده تقدیم می‌کنند. از این‌رو در مورد شرایط مقرر در تبصره ۶ مطلوب است که به نحو شایسته، مورد بازنگری واقع شود.

نفقه حق ممتازه زن در زمان فوت و ورشکستگی شوهر

زنان از اقشار آسیب پذیر جامعه تلقی می‌شوند؛ و به این خاطر و در راستای حمایت از آنها است که موضوع مطالبه نفقه در قوانین متعدد مانند ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی، ماده ۲۲۶ قانون امور حسبی، ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی، قانون حمایت از خانواده و قانون اجرای احکام مدنی به عنوان طلب ممتاز تلقی شده و قابل مطالبه است.

در رابطه با معاوضه و تهاتر نفقه با دینی که زن به شوهر خود دارد؛ برخی از صاحب‌نظران این احتمال را مطرح نموده‌اند که دیون ممتازه، با دیون عادی قابل تهاتر نمی‌باشد. (امامی، ۱۳۹۹، ۳۴۴) لیکن در رد این احتمال مذکور چنین بیان شده است که: «ممتاز بودن دیون وصفی است که صرفاً سبب تقدم صاحب آن بر سایر طلبکاران به هنگام تأدیه مدیون خواهد بود و این وضعیت موجب افزایش ارزش واقعی دین ممتاز نسبت به دین ساده از جهت حقوقی نیست و اختلاف آنها را در حدی که مانع تهاتر باشد، سبب نمی‌شود.» (ایزائلو و همکار، ۱۳۹۱، ۴۸) به خصوص اینکه ممتاز شدن این طلب وسیله‌ای برای استیفای طلب است و به تبع آن، تهاتر نیز راه و سببی برای استیفای طلب است. اما نکته ای که حائز اهمیت است، مبنای طلب ممتاز است؛ در حقیقت، هدف غایی از ممتاز شناختن هرگونه طلب، حمایت از حقوق طلبکار است؛ پس چنین استنباط می‌شود که به خاطر ممتاز بودن یک طلب نیست، بلکه به دلیل مینا و اساس حمایتی است. آنگاه به تبع چنین برداشتی تهاتر طلب ممتاز با طلب عادی نادرست به نظر می‌رسد. به عنوان مثال، زن از یک سو بابت نفقه، از مرد طلبکار است و از سوی دیگر، بابت موضوع دیگری و شخصی به شوهرش بدهکار است، آیا در خصوص این دو طلب، تهاتر قابل انجام است؟ پاسخ عده‌ای از حقوقدانان، با استناد به اقوال فقها، منفی می‌باشد؛ چه مصلحت خانواده ایجاب می‌نماید که چنین تهاتری رخ ندهد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ۱۶۳)

قوانین کشور ما با شناسایی مطالبات گوناگون به عنوان مطالبات ممتاز در قوانین متعدد، ترسیم جدول و زمینه ذهنی و استنادی مطالبات ممتاز را دشوار نموده است؛ لیکن برای رفع این ابهامات و تعارضات می‌توان به شمول موضوعی و زمانی قوانین توجه نمود. این روش،

بدین سبب پسندیده و مطلوب است که تراحم مطالبات ممتاز و تداخل اولویت بخشی آنها ناشی از تعارض و همپوشانی قوانین گوناگونی است که حاوی مفاد و احکام ناظر به مطالبات است؛ در این خصوص روش درست در جهت رفع تراحم مطالبات، اصلاح و به روزرسانی قوانین معارض است. بدیهی است که یکی از روش‌های مرسوم حل و مرتفع نمودن تعارض قوانین، توجه به شمول موضوعی و زمانی آنها است. به عنوان مثال؛ قانون، طبق ماده ۵۸ قانون امور تصفیه و ورشکستگی مصوب سال ۱۳۱۸، نفقه زن در طبقه چهارم دیون قرار گرفته است، و این در حالی است که در تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۵۳، نفقه زوجه و اولاد را بر سایر دیون مقدم می‌داند، کدام یک از این قوانین، مقدم است؟ در صورتی که بر روش‌های شکلی رفع تعارض قوانین، اصرار نماییم، قانون حمایت خانواده، قانون موخر و عام و قانون تصفیه امور ورشکستگی مقدم و خاص است؛ در نتیجه، قانون خاص باید بر قانون عام مقدم است، اما این نتیجه گیری باعث می‌شود که قانون حمایت خانواده درباره نفقه زوجه، متضمن هیچ حکم تازه ای نباشد؛ اما توجه به محتوای قوانین، سبب می‌شود که قانون حمایت خانواده، را ناسخ قانون قبلی بدانیم؛ نسخی که نتیجه آن تقدم نفقه زوجه بر سایر دیون می‌باشد (صفایی و امامی، ۱۴۰۰، ۱۸۳) در این خصوص، نباید صرفاً بر موضوعات شکلی مربوط به رفع تعارض اصرار داشت، بلکه تکیه و تأکید بر شناخت درجه بندی و اهمیت مطالبات ممتاز و مقدم در دانستن مطالبات ممتاز اهم بر مهم نیز قابل اعتنا و استفاده است؛ این نگرش چندان هم حدای از روشها و روال مربوط به تشخیص و شناخت قانون معتبر نیست؛ بر اساس آنچه که رایج است، در مورد تشخیص حکم معتبر در زمینه تعارض قوانین، نگرشی مبتنی بر توقف وجود دارد؛ بر طبق این نگرش، اگر مرجحات خارجی وجود داشته باشد باید هر یک که مرجح است قبول نمود لذا اگر مرجحات ناسخیت وجود داشته باشد باید حکم عام را ناسخ حکم خاص والا حکم خاص را منحصص حکم عام بدانیم.

چنین به نظر می‌رسد که در حقوق موضوعه، و با استناد به رأی دیوان عالی کشور، لازم است تا فارغ از در نظر داشتن قوانین متأخر، بین حالت تصفیه جمعی و فردی تفکیک قائل شد؛ در موضوع تصفیه جمعی، مانند فوت و ورشکستگی، حاکمیت قوانین خاص مطرح است

و در غیر از موارد تصفیه جمعی، بایستی راه حل دیگری یافت. در زمان اجرای تصفیه جمعی؛ براساس ماده ۵۸ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی و بند یک ماده ۸۶۹ قانون مدنی و ماده ۲۲۵ قانون امور حسبی نفقه و مهریه زن در طبقه پنجم قرار می‌گیرند. با این اوصاف، قبل از پرداخت هر گونه طلب، مطالبات مربوط به هزینه‌های امور تصفیه باید پرداخت گردد. ابتدا نسبت به طلب طلبکارانی که به موجب قوانین متأخر از قوانین تجارت و امور حسبی، طلبکار ممتاز شناخته شده‌اند، تصمیم مقتضی گرفته و پرداخت شود و در نهایت، نوبت به طلبکاران عادی می‌رسد.

نتیجه گیری

در بررسی حقوق مالی زوجین چنین نتیجه گیری می‌شود که حقوق زوجه در امور مالی در برخی از موارد دارای تعارض به نظر می‌رسد. در صورتی که در مقام تنش، دعوا و ادعا، میان زوجین اختلاف پیش آید و ادعای هریک از آنها درت با مخالف ادعای شخص مقابل باشد، منجر به پیش آمد تعارض خواهد شد که در این راستا لازم است تا با استفاده از قواعد باب تعارض و استناد به قوانین موجود، تعارض موجود مرتفع گردد. در بحث تعارض بین موضوع مهریه و نفقه، اینگونه باید گفت که مجوز اقدام به استنکاف زوجه از انجام وظایف محوله بابت مطالبه و دریافت مهریه، از شمول موارد مانع شرعی محسوب شده و در چنین مواردی استنکاف زوجه به خاطر وجود و دلیل مانع شرعی، وی را از دریافت نفقه محروم نمی‌کند. یا اینکه در مبحثی دیگر؛ زمان استحقاق مطالبه نفقه با مطالبه مهریه متفاوت است. زیرا تعلق مهریه به مجرد عقد صورت می‌گیرد ولی در مورد نفقه با شروع زندگی مشترک، شکل گرفته و در امتداد آن قابل طرح است. از اینرو تعارضی در کار نخواهد بود. در بررسی تعارض بین تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی و تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، جمع آنها به درست نیست و در راستای جلوگیری از تضییع حقوق زوجه، نیازمند بازنگری است. در موضوع تداخل شرط نصف دارایی با موضوعاتی مانند اجرت المثل و نحله، بر اساس

دلیل و شرایط خاص، اگر شرط نیمی از دارایی اجرا شود، زوجه در دریافت اجرت المثل و نحله استحقاق نخواهد داشت، مگر اینکه با استناد به قول فقها، شرط نصف میزان دارایی باطل شمرده شود که در این شکل، یکی از موضوعات اجرت المثل و یا نحله محاسبه و پرداخت خواهد گردید. در مبحث تداخل مالی اجرت المثل با نفقه، اگر کسی به کفایت و کیفیت برتری نفقه از اجرت المثل قائل شود، این شرط درست است که در این صورت زوج می‌تواند اگر نفقه کامل زوجه را پرداخت کرده باشد، از پرداخت موضوع اجرت المثل استنکاف نماید. شکل پذیرفته این است که زوج لازم است مهریه و نفقه زوجه را با رعایت شرایط مقرر و پیش بینی شده در قانون، بپردازد. اما از بین سایر حقوق مالی مانند شرط نصف دارایی، یا اجرت المثل و نحله، هر کدام را که تأمین و پرداخت نماید کافی است. با اینکه وجود اشکالاتی در شرط نصف دارایی، آن را از اعتبار و حجیت ساقط می‌نماید که زوجین لازم است با یکدیگر سازش و مصالحه نمایند.

منابع و مأخذ

- ۱- اصفهانی، محمد تقی عبدالرحیم، ۱۴۰۴ق، هدایه المسترشدين فی شرح معالم الدین، قم، موسسه آل البيت (ع)
- ۲- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ۱۳۹۹، تهران، انتشارات اسلامیة
- ۳- انصاری، مرتضی، ۱۴۰۷ق، فرائد الاصول، ۲ جلد، محقق نورانی، عبدالله، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی
- ۴- ایزانلو، محسن، میر شکاری، عباس، ۱۳۹۱، طلب ممتاز، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، شماره ۶۰، ۳۷-۶۸
- ۵- آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ق، کفایه الاصول، قم، موسسه آل البيت (ع)
- ۶- آل بحر العلوم، سیدمحمد، (۱۴۰۳ق)، بلغۃ الفقیه، ج ۱، تهران: مکتبه الامام الصادق
- ۷- بطحائی گلپایگانی، محمد هاشم، ۱۳۸۴، اسلام و حقوق بشر، مجموعه مقالات حقوق بشر در جهان امروز، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار
- ۸- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۴۰۱، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش

- ۹- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۶، حقوق خانواده، تهران، انتشارات گنج دانش
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۵، فرهنگ متوسط دهخدا، چاپ اول، ج ۱، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- ۱۱- شیخ المفید، محمد بن محمد بن نعمان العکبری، ۱۴۱۳، احکام النساء، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید
- ۱۲- صفایی، سید حسین، امامی، اسدالله، ۱۴۰۰، مختصر حقوق خانواده، تهران، انتشارات میزان
- ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، جلد ۲، مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، تهران: انتشارات ناصر خسرو
- ۱۴- طبرسی، محمد بن جریر، ۱۳۵۶، ترجمه تفسیر طبری، مصحح، حبیب یغمایی، جلد ۷، تهران، انتشارات توس
- ۱۵- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد ۵، بیروت، داراحیاء التراث العربی
- ۱۶- قانون مدنی
- ۱۷- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۵، مبانی حقوق عمومی، تهران: انتشارات میزان
- ۱۸- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ ۳۳، تهران، انتشارات صدرا
- ۱۹- مظفر محمد رضا، ۱۴۱۵ق.، اصول الفقه، قم، بوستان کتاب
- ۲۰- مغنیه، محمد جواد، ۱۴۰۸ق.، علم اصول الفقیه فی ثوبه الجدید، بیروت، دارالتیاریت الجدید
- ۲۱- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۸ق.، احکام بانوان، قم، انتشارات مدرسه امام علی بین ابی طالب (ع)